بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 20 دی 1394

من می خواستم این بحث را جمع کنم ولی سوالی که دیروز یکی از دوستان مطرح کرد من را به این فکر وا داشت که یک مقداری بعضی تکه های بحث را بیشتر توضیح دهم. صحبت سر این بود که ما می گفتیم که مفاد اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته این هست که به وسیله این طریق، من همه روایات این راوی را به یکی از طرق معتبره تأمل حدیث دریافت کردم. که از آن طرق معتبره تحمل حدیث، اجازه عامه مجرد از مناوله است و این اجازه عامه نسبت به مواردی که استاد در اختیار شاگرد قرار نمی دهد مستقیما نسبت به آنها هم شامل می شود اجازه عامه یعنی همه روایاتی که من دارم به تو اجازه می دهم که از من نقل کنی و تشخیص اینکه روایت استاد چیست با شاگرد است. خب این نتیجه بحث ها تا اینجا بود.

سوال: ...

پاسخ: بله اینکه یک نسخه معتبری از کتاب استاد روایتی که این مربوط به روایت استاد است اینکه این روایت، روایت استاد است این نسخه معتبر، همه این کارها را باید شاگرد کند استاد هیچگونه تضمین نسبت به صغری قضیه ندارد به نحو قضیه شرطیه. ما ثبت انه روایتی جاز لک نقله. اما صغری شرط این قضیه را چه کسی باید تشخیص دهد؟ شاگرد. خب این بحث تا اینجا بود.

بعضی از دوستان اشاره می کردند که این مطلب با اینکه مشیخه تهذیبین قسمتی از طرق فهرست شیخ است منافات دارد. کأنه مشیخه تهذیبین، نشانگر طرقی هست که شیخ طوسی روایات خصوص مواردی را که به طریق تفصیلی این روایات را دریافت کرده است بنابراین فهرست شیخ هم که مشیخه قسمتی او هست باید به همین شکل باشد. این بیان به این شکل، نسبتا پاسخش ساده است. ولی اجازه بدهید همین را یک مقداری بیشتر توضیح دهم. ببینید مشیخه تهذیب و استبصار برای بیان طرقی هست که در تهذیب و استبصار از اشخاص روایت کرده است ایشان. یعنی فرض کنید در کتاب تهذیب مواردی که حسین بن سعید اول سند واقع شده است این موارد را در مشیخه طریق خودش را به حسین بن سعید ایشان ذکر می کند. درست است که مشیخه برای مواردی هست که ایشان شیخ طوسی تفصیلا آن موارد را در تهذیب آورده است، ولی آیا این طریقی که در مشیخه ذکر می کند، می گوید من آن چیزی که در این کتاب از حسین بن سعید نقل می کنم به این طریق تحمل کرده ام. این طریق یعنی تک تک همین موارد حالا خصوص همین مواردی که در تهذیب نقل می کند آیا همین ها را از این اساتید به نحو سماع و قرائت دریافت کرده است؟ این استفاده نمی شود. یعنی حتی روایت هایی که در تهذیب و استبصار هم آورده است این روایت ها را هیچ دلیل نداریم که آن طریقی که ذکر کرده است، آن طریق، طریق به نحو سماع و قرائت است نه. چون ایشان اجازه عام دارد به همه روایت های حسین بن سعید مثلا، بنابراین حق دارد که نسخه معتبری که شیخ طوسی معتبر بودن این نسخه را تشخیص داده است آن را بردارد و روایت های حسین بن سعید را از او نقل کند. این طریقی که آنجا وجود دارد این طریق مجرد اینکه الآن شیخ طوسی حسین بن سعید را اول سند قرار داده است معنایش این نیست که این روایت هایی که از حسین بن سعید در تهذیب هست این روایت ها را از اساتید شنیده است. اساتید هم یدا به ید شنیده اند تا شیخ طوسی. حتی آنها هم به اجازه عامه است. هیچ فرقی بین مواردی که در مشیخه هست با سایر موارد نیست. من حالا می خواهم یک مقداری این مطلب را حالا اینکه اصل قضیه که هیچ وجود چیزی در مشیخه اطلاعات جدیدی به ما اضافه نمی کند،

سوال: حاج آقا ببخشید کافی .. کلینی این اول سند ها که می گوید عن مثلا فلان کس این کتاب را این دیده است یا نه؟

پاسخ: ممکن است این باشد. نه آن هم عین همین است.

سوال: ممکن است..

پاسخ: آن تازه روشن تر هم هست از جهاتی. چون تعبیر عن به کار برده است و به کار بردن عن در اجازه اجماعی می شود به کار برد. حالا اخبرنا و حدثنا و اینها را حالا ما می خواهیم بگوییم که شواهد نشان می دهد که آنها را هم جایز می دانسته اند. در کافی با تعبیر عن به کار برده است و آن خیلی واضح تر است که می تواند به نحو اجازه باشد. حالا من اصل مطلب که مشیخه نکته جدیدی به بحث اضافه نمی کند تا این مقدار بیانی که گفته شد واضح است ولی اجازه دهید یک مقداری بیشتر یکی دو مورد را از خود مشیخه شواهد بر خلافش را ذکر کنم که خیلی شواهد زیاد دارد و من الآن در مقام بیان ذکر همه شواهدش نیستم یکی دو شاهدش را ذکر می کنم و بعد یک بیان دیگری وجود دارد در مورد مشیخه که آن مهم تر از این بیان بدوی است که مطرح شد و آن را عرض می کنم. آن این استکه ببینید در مشیخه مثلا در ذیل در طریقی که به علی بن حسن بن فضال هست، من دو تا طریق از طریق های مشیخه را می خواهم برای شما بخوانم. یکی طریق علی بن حسن بن فضال است.

**(و ما ذكرته) في هذا الكتاب عن علي بن الحسن بن فضال (1) فقد أخبرني به أحمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر سماعا منه و إجازة عن علي بن محمد بن الزبير عن علي بن الحسن بن فضال**

این سماعا منه و اجازه، یعنی چه؟ این را در خود فهرست توضیح می دهد در ذیل همین ترجمه علی بن حسن بن فضال، می گوید

**«أخبرنا بجميع كتبه قراءة عليه أكثرها و الباقي إجازة**

اکثر کتبش را قرائت کرده است و بقیه را به نحو اجازه بوده است.

**و الباقي إجازة أحمد بن عبدون عن عليّ بن محمّد بن الزبير سماعا و اجازة عنه**

پس از خود همین عبارت روشن هست که همه آن مواردی که این نقل می کند به نحو سماع و قرائت نیست. و می گوید اکثرش را من سماع کردم و بقیه اش هم به نحو اجازه بوده است.

سوال: سماعتا...

پاسخ: اهان این را من یک توضیحی خدمت شما بدهم. بین سماع و قرائت به نظر می رسد مرحوم شیخ خیلی فرق قائل نیست. در مشیخه تعبیر کرد سماعا و اجازتا، اینجا می گوید قرائتا علیه. قرائت غیر از سماع است اصطلاحا. ولی ظاهرا شیخ بین این دو تا فرق نمی گذارد چون رتبه شان یکی است و این سماعا که آنجا گفته است مراد همین قرائتا هست که در فهرست تصریح کرده است حالا مگر اصلا بگوییم که مراد از سماعا، یعنی سماعا للاستاد. اخبرنی سماعا یعنی به این نحو که استاد می شنید که همین قرائتا را به آن برگردانده ایم. علی ای تقدیر من فکر می کنم اینها خیلی بین سماع و قرائت فرقی قایل نبودند و ممکن است این دو تا را به جای هم دیگر هم به کار ببرند. خب این یک مورد.

یک مورد دیگر در طریق شیخ به کلینی را ملاحظه فرمایید. ایشان طریقش را به کلینی که ذکر می کند

**فما ذکرنا فی هذا الکتاب عن محمد بن یعقوب الکلینی فقد اخبرنا به الشیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه عن محمد بن یعقوب**

این یک طریق.

**و اخبرنی به ایضا الحسین بن عبیدالله عن ابی قالب احمد بن محمد بن زراری و ابی محمد هارون بن موسی تلعکبری و ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه و ابی عبدالله احمد بن ابی رافع السیمری و ابی المفضل الشیبانی و غیرهم کلهم عن محمد بن یعقوب الکلینی. این هم دو طریق**

طریق سوم

**و أخبرنا به أيضا أحمد بن عبدون، المعروف بابن الحاشر**

و طریق ابن حاشر را هم ذکر می کند. در فهرست شیخ همین سه طریق را ذکر کرده است و یک طریق هم اضافه دارد که به آن کار ندارم. در مورد این سه طریق یک اضافاتی دارد که توضیح می دهد که به چه شکل بوده است. اول می آید می گوید که

**اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته الشیخ المفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه عنه.**

که همان طریق اول اینجاست. بعد

**اخبرنا الحسین بن عبید الله قاءتا علیه اکثر کتبه من الکافی**

اکثر کتب کافی را ایشان بر حسین بن عبید الله قرائت کرده است.

عن جماعه منهم ابو قالب همان جماعتی که اینجا ذکر شده است اسمهایشان آنجا می آورد عن محمد بن یعقوب.

**و اخبرنا السید الاجل**

طریق سید مرتضی را هم ذکر می کند که این طریق سید مرتضی در مشیخه نیست.

**و اخبرنا ابو عبدالله احمد بن عبدون عن احمد بن**

طریق سوم طریق احمد بن عبدون هست که

**عن الکلینی بجمیع مصنفاته و روایاته**

ببینید ایشان چهار تا طریق در فهرست آورده است. فقط یک طریقش را گفته است قراءه علیه اکثر کتبه من الکافی. اگر قرار باشد این طرق، همه شان به نحو قرائت باشد، همه شان به نحو سماع باشد چطور خصوص این یکی را تصریح به قرائت می کند؟ به نظر می رسد که این بحث قرائت یک امتیاز ویژه دارد. قرائت یک امتیاز ویژه دارد. این است که در جایی که طریق این امتیاز ویژه را دارا باشد به آن تصریح می کند. موارد دیگر اینجور نباشد که قرائتی در موردش صورت گرفته باشد. البته ممکن است فی الجمله مثلا قرائتی وجود داشته باشد فرض کنید دو روایت پنج روایت ده روایت، ولی یک حجم اساسی قرائت کرده باشد و امثال اینها، این نبوده است و الا این را اختصاص نمی داد به طریق حسین بن عبیدالله. از این عبارت دو نکته استفاده می شود. اولا در مورد خود حسین بن عبید الله که آنجا اخبرنا تعبیر کرده بود آن اخبرنا نه اینکه همه مواردی که در کافی هست همه اش را قرائت کرده است. اکثرش را قرائت کرده است در مورد غیر از آن هم که تصریح نکرده است آن اصلا قرائت عمده ای صورت نگرفته است. عرض کردم قرائت فی الجمله ای اگر صورت گرفته باشد خیلی در مقام بیان تمام ویژگی ها نیست. یک روایتی هست در کتاب همین بحار ملاحظه بفرمایید در بحث آداب روایت حدیث می گوید که بعضی ها می آیند و یک کتاب را از ما می خواهند که روایتش را برای اینها روایت کنیم همه کتاب را نمی توانم برایشان قرائت کنم چه کار کنم؟ حضرت می فرماید که یک روایت از اول و یک روایت از وسط و یک روایت از آخر برایشان بخوان و بعد این کتاب را برایشان روایت کند. خب یک چیزی هست که در این روایت ذکر شده است که عدم حدیث که مثلا، ممکن است همین روش را این در بحار هست در آداب روایت حدیث...

سوال: نام اصحاب حضرت ... یکی از اصحاب ائمه بوده است؟؟

پاسخ: این در یک روایتی هست حالا یادم نیست که راوی اش چه کسی است.

سوال: فکر کنم سکونی است

پاسخ: نه نه سکونی نیست. سکونی قطعا نیست. ولی کی هست را نمی دانم الآن یادم رفته است عبدالله ثنان است، یک همچین چیزی نمی دانم چیزی که در ذهنم است عبدالله بن ثنان است.

این ممکن است مثلا در مورد کافی هم یک همچین کاری کرده باشند مثلا همین هایی که اجازه می دادند یک اولش و یکی وسطش و یکی آخرش را خوانده باشند ولی اگر یک حجم عمده ای از روایات را قرائت کرده باشند، آن تصریح می شود. مرحوم شیخ طوسی در فهرست در موارد مکرر در ذیل طرق می گوید که مثلا فلان کتاب را قرائت کردم فلان کتاب را سماع کردم. مواردی که قرائت و سماع است تصریح می کند. یک حجم زیادی از،

به نظر می رسد که غیر از آن مواردی که تصریح کرده است قرائت و سماع عمده ای نداشته است. حالا ممکن است عرض کردم در خیلی از چیزهای دیگر تک و توک قرائت و سماع داشته باشد. ولی اینکه یک قرائت و سماع اساسی داشته باشد و ایشان ذکر نکند ظاهرا اینجوری نیست.

سوال: حاج آقا ... مناوله را چطوری ثابت می کنید؟

پاسخ: آن بحث مناوله بحثی بود که قبلا من در مقام بیان چیزش نبودم که شواهدی که برای اینکه این اجازه مجرد از مناوله است. آن را عرض کردم موارد زیادی هست که اینها تصریح می کنند که یک کتاب را اصلا من ندیدم. برای مناوله جمیع روایات که اصلا مناوله در آن معنا ندارد. روایات مناوله ندارد که . در مورد خود کتب هم موارد زیادی است که اصلا کتاب را ندیده است و مشخصات کتاب را از اساتید نقل می کند که مثلا هزار صفحه بود و پیداست که مناوله ای صورت نگرفته است. حالا من آن بحث ها را عرض کردم نمی خواستم وارد تفصیل همه این حرف ها بشوم.

یکی از نکاتی که حالا در مشیخه وجود دارد که روشن می کند این مطلبی که عرض کردم آن این است، حالا قبل از آن این مطلب را، من عبارت مشیخه را که می خواندم در مورد طریق به کلینی آخرش را نخواندم حالا می خواهم آخرش را بخوانم

**أخبرنا به أيضا أحمد بن عبدون، المعروف بابن الحاشر، عن أحمد بن أبي رافع، و أبي الحسين؛ عبد الكريم بن عبد الله بن نصر، البزاز، بِتِنِّيس ، و بغداد، عن أبي جعفر؛ محمد بن يعقوب، الكليني جميع مصنفاته و أحاديثه، سماعا و إجازة، ببغداد بباب الكوفة، بدرب السلسلة، سنة 327.**

می گوید در سال 327 سماعا و اجازتا این دو تا راوی از محمد بن یعقوب کلینی همه مصنفات و احادیثش را شنیده است. سماعا و اجازتا. این سماعا و اجازتا یعنی همه اش را در همان سال شنیدند و این مراد که نیست. سماعا و اجازتا یعنی یک مقداری اش را سماع کردند و یک مقداری اش را اجازه گرفتند و امثال اینها. همان تعبیری که در مورد علی بن حسن بن فضال مطرح هست که سماعا و اجازتا یعنی یک مقداری سماع بوده و یک مقداری اجازه بوده است و امثال اینها. سال 327 دو سال قبل از فوت مرحوم کلینی هست که کلینی در آن سال در بغداد بوده است و دیگر آن سال های آخر عمر هم ظاهرا ایشان در بغداد بوده است. یک نکته ای که می خواهم عرض کنم این است که مرحوم شیخ طوسی گاهی اوقات بعضی مطالب را از کافی اخذ کرده است. و تصریح هم نکرده است که من از کافی اخذ کرده ام. اخذ به توسط که من یک مقاله مفصلی در مورد این نوشته ام و چاپ هم شده است. در مورد به اصطلاح مصادر شیخ طوسی در تهذیب که قسمت اولش چاپ

شده است که آن مواردی که ایشان از کافی اخذ کرده است اشاره به این روشی که از کافی گاهی اوقات اخذ کرده است و تصریح به نام مؤلف نکرده است. این روش اساسا بر این اساس استوار است ببینید فرض کنید که ایشان احمد بن محمد بن عیسی را صدر سند قرار می دهد در حالی که این روایت را از کافی گرفته است به چه جهت؟ چون ایشان روایت کافی را که ملاحظه کرده است روایت کافی این بوده است عده من اصحابنا عن احمد بن محمد مثلا. این احمد بن محمد که در کافی قرار گرفته است که احمد بن محمد بن عیسی است، با مراجعه به کافی برای شیخ طوسی ثابت شده است که این روایت، روایت احمد بن محمد است بنابراین آن طریق عامی که ایشان به احمد بن محمد بن عیسی داشته است را می تواند ذکر کند. چون از طریق کافی برایش ثابت شده است که این روایت، روایت احمد بن محمد بن عیسی است. یعنی اصلا مراجعه به کتاب احمد بن محمد بن عیسی نکرده است از یک کتاب دیگر گرفته است که آن کتاب به طریق معتبر از احمد بن محمد مطلبی را نقل کرده است. بنابراین می تواند آن طریق عامی که به احمد بن محمد دارد جایگزین کند. خب این روشی هست که، و خیلی هم این روش زیاد در تهذیب دنبال شده است. گاهی اوقات شیخ طوسی اشتباه کرده است و این اشتباه دقیقا مشخص می شود که ایشان چطور شده است اشتباه کره است. ببینید مرحوم کلینی، یک طریق مکرری در کافی دارد علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر. علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر. در نگاه بدویف به نظر می رسد که این طریق این شکلی است. علی بن ابراهیم از دو نفر نقل می کند و محمد بن اسماعیل. این دو نفر هم از فضل بن شاذان نقل می کنند. ابتدائا از این طریق اینجوری به ذهن آدم می رسد. ولی اینجووری نیست. این سند، سند تحویلی است. و شیخ کلینی خیلی وقت ها با آوردن کلمه جمیعا بعد از فضل بن شاذان تحویلی بودنش را روشن می کند. سند را این شکلی نقل می کند. علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعا عن ابن ابی عمیر. این جمیعا برای این هست که نشان دهد راوی از ابن ابی عمیر دو نفر هستند. اینجور نیست که فضل بن شاذان از ابن ابی عمیر فقط نقل می کند علی بن ابراهیم عن ابیه یک طریق است. محمد بن اسماعیل طریق جدید است. محمد بن اسماعیل استاد علی بن ابراهیم نیست. محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان طریق دیگر است. جمیعا یعنی آخر طریق اول که ابیه باشد و آخر طریق دوم که فضل بن شاذان باشد از ابن ابی عمیر نقل می کند. حالا غیر از کلمه جمیعا گاهی اوقات ایشان برعکس کرده است همین طریق را. گفته است محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان و علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر. این جا به جا شدن دیگر آن احتمالی که آنوقت مطرح بود را برطرف می کند. گاهی اوقات فقط طریق محمد بن اسماعیل را آورده است. محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر. همه این چیزهایی که در کافی فراوان به کار رفته است روشن می کند که این طریق، طریق تحویلی است. شیخ طوسی هم تحویلی بودن این طریق را معمولا متوجه شده است و گاهی اوقات مثلا علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر این روایت را که خواسته است در تهذیب بیاورد قطعه دومش را حذف کرده است. یک طریقش را می خواسته است بیاورد اختصار کرده است. گفته است علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر. محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان را برداشته است چون طریق علی بن ابراهیم عن ابیه طریق بهتری بوده است خواسته است اختصار کند طریق دومش را برداشته است. وقتی می خواهد بردارد محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان را بر می دارد که خودش مشخص می کند که ایشان متوجه هست که در طریق علی بن ابراهیم عن ابیه فضل بن شاذان قرار ندارد. فضل بن شاذان خودش یک طریق مستقل است. مکرر در تهذیب این روایت را درست فهمیده است و آن مثلا محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان را نیاورده است و یا گاهی اوقات اکتفا کرده است به محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان. طریق اول را نیاورده است همه جورش است در نقل از کافی. ولی در مشیخه تهذیب موقعی که می خواسته بنویسد ایشان اشتباه عجیبی کرده است. تحویل را متوجه نشده است. تحویل را متوجه نشده است و گفته است طریق را اینجوری خیال کرده است که علی بن ابراهیم عن ابیه در طریق فضل بن شاذان است. این است که طریق به فضل بن شاذان را که از طریق کلینی دارد نقل می کند اینجوری ذکر کرده است.

**و من جمله ما ذکرته عن الفضل بن شاذان ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان.**

فضل بن شاذان اصلا در طریق علی بن ابراهیم نیست. ایشان این را اشتباه کرده است و خیال کرده است که عرض کنم علی بن ابراهیم عن ابیه هم به فضل بن شاذان منتهی می شود. این اشتباه منشأ یک اشتباه دیگر شده است آن این است که این طریق، طریقی هست که از طریق کلینی به فضل بن شاذان منتقل می شود یک طریق دیگر هم به فضل بن شاذان در مشیخه هست، آن طریق دیگری هم که به فضل بن شاذان منتهی می شود ایشان آمده است طریقی که به علی بن ابراهیم داشته است را آورده است و علی بن ابراهیم عن ابیه را به فضل بن شاذان متصل کرده است. یعنی دو طریق را به هم چسبانده است. یک طریقی داشته است به علی بن ابراهیم، این یکی. از علی بن ابراهیم به فضل بن شاذان را از کجا در آورده است از کافی با این اشتباهی که کرده است. بعد گفته است که علی بن ابراهیم عن ابیه عن الفضل بن شاذان در حالی که ابراهیم بن هاشم هیچ جا از فضل بن شاذان روایت ندارد. در هیچ کتاب دیگری روایت ندارد و اصلا ابراهیم بن هاشم بزرگتر از فضل بن شاذان است. ابراهیم بن هاشم خیلی بزرگتر از فضل بن شاذان هست و طبقه اش کاملا طبقه مقدمی است. ابراهیم بن هاشم از احمد بن محمد بن عیسی هم بزرگتر است کسانی مثل حنان بن سدیر را درک کرده است. کاملا بزگتر هست و حالا دقیق تر بگویم طبقه حدیثی اش مقدم است. این در آخر کتاب، آخر مشیخه ایشان اینجوری دارد و ما ذکرته عن الفضل بن شاذان، طریق را ذکر می کند می رسد به ابی محمد الحسن بن حمزه علوی حسینی طبری عن علی بن محمد بن قطیبه نیسابوری عن الفضل بن شاذان. بعد می گوید این ابی محمد الحسن بن حمزه، روی ابو محمد الحسن بن حمزه عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن الفضل بن شاذان. این ابی محمد الحسن بن حمزه راوی عمده علی بن ابراهیم است. در کتاب های صدوق هم مکرر از علی بن ابراهیم نقل می کند. در جاهای دیگر این حسن بن حمزه طبری مرعشی از بزرگان علمای ما هست آن طریق به علی بن ابراهیم است و راوی خاص علی بن ابراهیم بوده است. ایشان طریقی که به علی بن ابراهیم داشته است که از طریق حسن بن حمزه به علی بن ابراهیم داشته است آورده است علی بن ابراهیم عن ابیه عن الفضل بن شاذان را هم که از عبارت کافی استظهار کرده است آن را هم به آن چسبانده است. این نکته را هم ضمیمه کنم. آن این است که تکرر یک سند در یک کتاب، نشانه اخذ از کتب است. شیخ طوسی به این قاعده واقف بوده است. علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان را که خیلی مکرر بوده است این را قرینه گرفته است که این ها طریق است به کتاب فضل بن شاذان. مطلبم درست است. اینکه یک طریق مکرر در یک کتاب قرار می گیرد نشانه طریق به کتب است ولی به شرطی که عبارت درست فهمیده شود. عبارت درست فهمیده شود. این عبارت با نادرست فهمیده شدن باعث شده است یک طریق جعلی این وسط برای علی بن ابراهیم برای فضل بن شاذان درست شود از طریق علی بن ابراهیم عن ابیه. در حالی که فضل بن شاذان اصلا در طریق علی بن ابراهیم نبوده است. علی بن ابراهیم عن ابیه مال ابن ابی عمیر و مال صفوان و مال افراد دیگر است. به فضل بن شاذان اصلا ربطی ندارد و این اشتباهی. بعد یک طریق دیگر هم باز مرحوم چیز دارد و آن هم باز به علی بن ابراهیم، و اخبرنا شریف فلان کسک، شریف ابو محمد الحسن بن احمد بن قاسم الحلبی المحمدی عن ابی عبدالله محمد بن احمد الصفوانی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن فضل بن شاذان. دوباره این علی بن ابراهیم عن ابیه عن الفضل بن شاذان در این طریق هم تکرار شده است. این اشتباهاتی که گاهی اوقات در اینجا ها رخ داده است خود همین اشتباهات نشانگر اینجور طریق ها را به هم متصل ساختن، تلفیق اسناد اصطلاحا به آن می گویند. تلفیق اسنادی هست که صورت گرفته است. این مطلب را هم بگویم که گاهی اوقات در این تلفیق اسناد یک سری اشتباهاتی رخ داده است که این روش تلفییق اسناد، یکی دو نمونه اش را حالا وقت گذشته است بد نیست که یکی دو نمونه هم عرض کنم من در کتب صدوق بعضی جاها را دیدم که حاج آقا یک عبارتی بود طریق منتهی می شد به سعد بن عبدالله، ابی عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن علی بن حسن تا آخر. حاج آقا در حاشیه نوشته بودند که این علی بن حسن که اینجا هست علی بن حسن بن فضال است. راوی از علی بن حسن بن فضال احمد بن محمد عاصمی است. احمد بن محمد عاصمی شیخ سعد بن عبدالله نیست. آن که شیخ سعد بن عبدالله است، احمد بن محمد بن عیسی است. آن که راوی علی بن حسن بن فضال است، احمد بن محمد بن عاصمی است. این خلاصه گیری هست از طرف راوی نگاه می کنیم این احمد بن محمد باید یکی باشد. از طرف مروی عنه نگاه می کنیم باید یک کس دیگری باشد. خب این را در حاشیه حاج آقا دیده بودم و دنبال این بودم که این قصه چیست؟ مراجعه کردم مورد حدود هفت هشت ده مورد شایدم بیشتر بیست سی مورد شبیه این را در کتب صدوق به دست آوردم بعد کشفش کردم. این ها مواردی بوده است که ایشان از کافی گرفته است. در کافی احمد بن محمد عن علی بن حسن در سند واقع شده بوده است. ایشان خیال کرده بوده است که این احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است. طریق خودش را به احمد بن محمد بن عیسی که ابی عن سعد بن عبدالله باشد به این چسبانده است. ابی عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد. یعنی احمد بن محمد بن عیسی. بعد از آن یک طریق دیگر است. دو طریقی که به هم دیگر متصل نیستند، به هم دیگر تلفیق کرده است.

سوال: ... دقیق داده است به سند قبل

پاسخ: نه. متوجه نشده است که این احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است حالا چه طوری چرا این

سوال: راهی هست که...

پاسخ: نه، بعضی جاها به علت اشتباه در همه مواردش هم اینجور نیست. بعضی مواردش هم اصلا احتمال چیز هم نمی رود. ما این مواردش را استقصاء کردیم. و در برنامه درایه النور ما مشکلی که داشتیم همین بود که ما تمییز مشترکات قبح می کنیم. سیستم مترادفات بر اساس تمییز مشترکات است. این روایت را مانده بودیم که چه کنیم. راوی اش را نگاه کنیم این احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است. مروی عنه اش را نگاه کنیم این عاصمی است. این یک مشکلی بود که ما اینها را در برنامه درایه النور با یک فرمت خاصی اینها را چیز کردیم که الآن یادم رفته است آنها را انگار احمد بن محمد را تعیین نمی کنیم مشخصاتش چیست یا الآن یادم رفته است یکی از این دو تا را مثلا احمد بن محمد بن عیسی گذاشته ایم و بعدی اش را توضیح داده ایم که از جهت راوی باید یکی باشد، مروی عنه یکی دیگر باشد و با توضیح بالاخره مشکلش را خواستیم یک جوری حل کنیم که این مشکل در آن رخ داده است.

سوال: ...

پاسخ: مثلا از هم دیگر جدایش کرده ایم. الآن یادم رفته است این را چجوری به هر حال در درایه النور یکی از مشکلاتی که ما داشتیم این بود که اینها را چه کار کنیم این سند هایی که در واقع با هم تلفیق شده اند و دو سند هست که با هم دیگر اصلا ارتباطی ندارد. البته این موارد کم هست ها. این موارد انقدر زیاد نیست که باعث چیز بشود. موارد محدودی است. یک نمونه دیگر یک موقعی در این درس هم گفتم نمونه. یک شخصی بود، این شخص از مشایخ صفار است. از مشایخ صفار هست در رجال نجاشی، صفوان را راوی از او قرار داده است و طریقی که به صفوان است هست آورده است. واضح است که آن جزو مشایخ صفار هست و صفار هم مکرر از او روایت دارد. من خدمت حاج آقا عرض کردم که اینجا نجاشی اشتباه کرده است. صفار از آن راوی نقل می کرده است و صفار شده است صفوان. صفار و صفوان از جهت نگارشی شبیه هم بوده است. صفوان به جای صفار قرار گرفته است و نجاشی طریق خودش را به صفوان به جای این بوده است در کتاب نکاح حاج آقا این را در درسشان آورده است. و اینکه این اشتباه در این تلفیق دو سند رخ داده است در رجال نجاشی الآن آدرسش را در نکاح حاج آقا مراجعه کنید پیدا می کنید. حاج آقا در بحثشان این را فرمودند. این بحث تلفیق اسناد اینکه دو سند را با هم دیگر تلفیق کنند یک بحث خیلی شایعی هست. البته عرض می کنم اینها نسبت به کل اسنادی که ما داریم خیلی محدود است اینجور نیست که خیلی زیاد باشند. ولی فی الجمله هست. فی الجمله اشتباهاتی در به هم چسباندن سند ها و تلفیق سند ها با هم دیگر صورت گرفته است. بنابراین نتیجه بحث من این هست که مجرد مشیخه، شاهد بر این مطلب نیست. البته یک تقریب دیگر در مورد مشیخه هست آن را اجازه دهید حالا که بحث را به مشیخه رساندیم این را هم فردا در موردش توضیح دهم. آن تقریب، تقریب قوی تری هست که دیدم بعضی ها مطرح می کنند. آن این است که می گویند مشیخه تهذیب و استبصار در مقدمه اش مرحوم شیخ طوسی می گوید که من چرا مشیخه را نوشتم تا روایت هایی که از کتب در تهذیب نقل می کنم و سندم را به طور کامل ذکر نمی کنم این روایت ها از حد مراسیر خارج شود به باغ مسندات ملحق بشود. این عبارت را می خوانم ملاحظه بفرمایید می گوید

و الآن ؟؟؟ وفق الله تعالی الفراغ من هذا الکتاب نحن نذکر الطرق التی یتوسل به الی روایت هذه الاصول المصنفات. و نذکور علی غایه ما یمکن من الاختصار. لتخرج،

لتخرج تعلیل نحن نذکر است. آن نذکر علی غایه ما یمکن من الاختصار جمله معترضه است.

لتخرج الاخبار بذلک عن حد المراسیل و تلحق بباب المسندات. می گویند که شیخ می خواسته است با این کارش روایت های تهذیب را از حد مراسیل خارج کند و به باب مسندات ملحق کند. این جوری که شما می گوییم این طرق تشریفاتی است و نقشی ندارد. اگر این طرق تشریفاتی هست و نقش ندارد این بر خلاف فرمایش مرحوم شیخ هست. مرحوم شیخ می خواهد بگوید که نه، ما انگیزه ام این بوده است که روایت های تهذیب، روایت های مرسل نباشد. روایت های مسند باشد. و این با تشریفاتی بودن ناسازگار است. این را ملاحظه بفرمایید که فردا در موردش توضیح می دهم

سوال: حاج آقا شما طرقی که در فهرست آمده است را فرمودین که تشریفاتی است و بنابراین بررسی سندی ندارد. بنابراین مشیخه هم که شبیه همین است آن را هم لازم نیست پس بررسی کنیم. چون تشریفاتی می شود. لذا از این نتیجه می شود که کافی هم اگر فرمودند مرحوم کلینی فلان روایت را از فلان کتاب دارد نقل می کند این اجازه های قبلی اش چون اجازه هست دیگر آن ها هم بررسی سندی ندارد.

پاسخ: نبودین شما این بحث را؟ این بحث را من در مورد روایت سکونی همین اول امسال کردم که این دو تا با هم ملازمه ندارد. این بحث را اول همین امسال این بحث را دقیقا طریق سکونی که در بحث می کردیم این بحث را چیز کردم که این دو تا با هم ملازمه ندارد. ما ولو اینکه قائل هستیم که طریق تهذیب تشریفاتی هست ولی این مطلب را به کافی سرایت نمی دهیم. و اینها مشیخه تشریفاتی است و تذیبین تشریفاتی است و در مورد آنها نیاز به بررسی ند ارد ولی در مورد کافی نیاز به بررسی دارد. این را ما اول سال تضیح دادیم.

سوال: ولو اجازه عامه هست

پاسخ: ولو اجازه عامه هم باشد چون ثابت نیست حالا این را من آنجا توضیح دادم که صغرویا. حالا آن را توضیح دادم که نکته فرق بین کافی و فقیه با تهذیبین فرق دارد. نکته فرق آن چیست؟ من آن را مفصل یک جلسه در موردش توضیح دادم ولی چون من مبانی بحث را توضیح ندادم و همه اش را علی المبنا ذکر کرده بودم شاید بعضی از دوستان آنجا، حالا آن بحث اول هایش را اگر چیز کنید من آن را اول سال مفصل این را چیز کردم که آنها با هم فرق دارد نکته اش.

سوال: تشریفاتی...

پاسخ: نه تشریفاتی نیست. دلیل نداریم به تشریفاتی بودن. حالا آن را نکته اش را آنجا گفته ام که فرق بین آنها چیست

سوال: من خودم برایم قابل حل نیست البته فرمایش شما درست است که قراءتا سماعتا همینجور می شود ولی حاج آقا این همه فهرست این همه زحمات شیخ طوسی مشیخه همه اینها را تشریفاتی می دانید؟

پاسخ: حالا اجازه دهید فردا این را توضیح می دهم.

سوال: یعنی نصف کتاب، نصف که چه عرض کنم همه کتاب را بگذاریم کنار؟

پاسخ: حالا بگذاریم کنار یا نگذاریم کنار همین است دیگر.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد